

فصل هشتم

لشکر
فدایی اشرف

لشکر پاکباز فدایی در اشرف، علاوه بر کلیه اقدامات سیاسی و قانونی و حقوقی که در قسمتهای بعدی به آن خواهیم پرداخت، می‌باید هم‌زمان با انتخابات رژیم و چرخش در پرونده اتمی، در نبردی که عین کارزار سرنگونی بود، آماده می‌شد. تغییر دوران و وضعیت بسیار متزلزل رژیم، موضوع «نشستهای رمضان» بود. حمله موشکی به لیبرتی در روز ۲۵ خرداد ساعتی قبل از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری رژیم، تا آنجا که به رژیم ولایت فقیه مربوط می‌شود، از بسیاری جهات تداعی‌کننده وضعیت رژیم قبل از خوردن زهر آتش بس و قتل‌عام زندانیان سیاسی در زمان خمینی در سال ۶۷ بود.

صورت مسأله در اشرف، مال و اموال نبود. اگر مسأله به‌واقع، اموال می‌بود، مالکی به‌سادگی می‌توانست با کشیدن یک چک، آن را حتی به‌صورت اقساطی حل کند. یک مقام ارشد آمریکایی بارها این را به‌صراحت به مالکی گفته بود که اگر واقعاً خواهان تخلیه اشرف است، چرا با کشیدن یک چک، دست‌کم به میزانی که سازمان ملل و طرف آمریکایی را متقاعد کند، موضوع را فیصله نمی‌دهد؟ و چرا سناتور توریسلی را که به‌عنوان نماینده قانونی ساکنان به همین منظور در شب ژانویه ۲۰۱۳ به بغداد رفت، بسیار سر دواند و سرانجام دست خالی برگرداند؟ در بحبوحه انتخابات و زهرخوران رژیم، صورت مسأله حتی تخلیه اشرف و انتقال

مجاهدانش به لیبرتی نبود. اگر مسأله به واقع، تخلیه اشرف و انتقال ۱۰۰ نفر به لیبرتی می بود، همان نیرو و مهاجمانی که مجاهدان بی سلاح را دستبند و تیر خلاص زدند و به گروگان گرفتند، می توانستند آنها را به لیبرتی منتقل کنند. به خصوص که نامه های کوبلر در همین خصوص را در دست داشتند. نامه هایی که در آنها کوبلر به یک حکم قضایی برای جابه جایی اجباری ساکنان اشرف استناد می کرد. در اطلاعیه ۲۵ اردیبهشت دبیرخانه شورای ملی مقاومت فاش شد که:

«فالح فیاض، مشاور امنیتی حکومت عراق، برای راضی کردن وزیر اطلاعات آخوندها با توافق مارتین کوبلر به یک قاضی در شهر خالص دستور داده است بدون هیچ گونه پروسه قضایی و حتی استماع پناهجویان مقیم اشرف، حکم تخلیه اشرف و دستگیری ۸۲ نفر را به جرم اقامت غیرقانونی در عراق صادر کند. قاضی مزبور در روز ۱۶ اردیبهشت (۶مه) حکم "انتقال ساکنان اشرف به لیبرتی در سریعترین زمان ممکن" را صادر کرد. در این حکم غیرقانونی... تأکید شده است "ساکنان اشرف، مجالی برای قبول یا مخالفت ندارند».

صورت مسأله واقعی، که از بسیاری جهات، قتل عام زندانیان سیاسی در مقطع آتش بس در جنگ ۸ ساله را به یاد می آورد، نیازمندی شدید رژیم به کشتار و اعدام جمعی، برای حفظ تعادل درونی و بیرونی رژیم ولایت فقیه بود. بنابراین، همه ۱۰۱ نفر مجاهدان باقیمانده در اشرف یا قتل عام و یا به گروگان گرفته می شدند. حتی اگر قرارگاه اشرف در کار نبود و از این پیشتر تخلیه شده بود، بدون تردید رژیم با حملات بیشتر در لیبرتی، به اضعاف از مجاهدین می کشت.

این حقیقت برای هر کس که این رژیم را بشناسد و از عملکرد ۳۵ ساله آن آگاه باشد، بسیار روشن است. این، همان موضوع بحثهای درونی اشرف در نشستهای رمضان امسال بود که شمه یی از آن در سیمای آزادی به اطلاع هموطنانمان رسیده است. صورت مسأله، با این رژیم چیزی جز نبرد یا تسلیم نیست. مزدوران و عوامل یا مرتبطین و حامیان رژیم عمداً و آگاهانه، این صورت مسأله واقعی را که ۳۵ سال تجربه شده است، نادیده می گیرند.

زمینه سازیهای سیاسی رژیم و سناریوهای زنجیره یی گشتاپوی آخوندی، برای

کشتار و اعدام جمعی مجاهدین و هموار کردن راه و صاف کردن جاده برای آن که از اردیبهشت امسال با چنگ انداختن به مجاهدین و شورای ملی مقاومت به عنوان تنها جایگزین دموکراتیک انقلابی به‌ویژه پس از خارج شدن از لیست تروریستی آغاز شد، آن قدر سرگشاده و عیان و آشکار است که حاجت به بیان ندارد.

این زمینه‌سازها، موضوع بحث جداگانه‌یی است. از این رو به بحثهای لشکر فدایی اشرف در مورد طرحهای مختلف دشمن در چنین شرایطی می‌پردازیم.

۱- حمله با نیروی پیاده مانند ۶ و ۷ مرداد ۱۳۸۸

۲- حمله با نیروی زرهی برای اشغال اشرف یا قسمت‌هایی از آن مانند ۱۹ فروردین ۱۳۹۰

۳- حملات موشکی و خمپاره‌یی در ابعاد گوناگون

۴- حمله «امت همیشه در صحنه» تحت عنوان اهالی و عشایر عراقی مانند آن چه در سراسر سال ۸۹ در اشرف به‌وقوع پیوست.

۵- قطع آب و برق و ارزاق و فشارهای لجستیکی و تشدید محاصره

۶- به‌کارگرفتن اهرم قضایی، مورد توافق کوبلر و مالکی برای جابه‌جایی اجباری با پرونده‌سازی و شکایت تحت عنوان کشاورزان و روستاییان محل که گویا مجاهدین زمینهای آنها را غصب کرده‌اند.

۷- آدم‌ربایی و گروگانگیری در داخل

اشرف یا در تردهای اجتناب‌ناپذیر بیرونی، از قبیل بیماران یا همراهان آنها و کسانی که برای خاکسپاری شهیدان یا درگذشتگان به کربلا می‌روند. مانند مجاهدان خلق حسین پویان و محمدعلی زاهدی که در مرداد ۱۳۸۴ در یک تردد معمول لجستیکی برای تأمین ارزاق در بغداد ربوده شدند.



محمدعلی زاهدی حسین پویان

در منطق تعادل قوا و در منطق تسلیم و وادادگی، مجاهدین بی سلاح باید از اصول سیاسی و آرمانی و تشکیلاتی خود دست برمی داشتند. آن چنان که فرماندهان و افسران آمریکایی در کنفرانسهای متعدد بین المللی فاش و بازگو کرده اند، طرح و برنامه آمریکا بعد از اشغال عراق و بمباران قرارگاههای ارتش آزادیبخش به درخواست رژیم و پس از تأسیس «تیف» که رژیم هم در آن دست باز داشت، مجاهدین باید تن به «انحلال نرم» می دادند که بالمآل معنا و مفهومی جز ذوب در «رژیم سخت ولایت فقیه» نداشته و ندارد.

اما مجاهدین تسلیم نشدند. ایستادند و با تمام توش و توان بر سر حقوق خلق و سازمان پیشتازش پایداری پیشه کردند.

این بار هم در اشرف، همین منطق حاکم بود و برای هر یک از فرضیات بالا راه کارهای آزموده شده و متناسب پیش بینی شده بود که البته بهای خاص خود را می طلبید.

باید یادآوری کرد که از ۱۰۱ نفر موجود در اشرف، ۷۵ نفر در شبانه روز در حال پست و کشیک بودند. بدیهی است که اگر تعداد نفرات ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر یا بیشتر می بود، راه کارها، بسیار ساده تر می بود و رنج و زحمت نفرات به نصف یا ثلث کاهش می یافت.

با این حال، در بررسی تاکتیکی مشخص از شبیخون ۱۰ شهریور و صحنه هایی که همه مجاهدین حاضر در اشرف، به چشم دیدند، قاطعانه می توان گفت که تعداد شهیدان در نخستین روز حمله، نمی باید به ۱۰ نفر می رسید.

دلیل این امر اینست که از ۵۲ شهید در روز ۱۰ شهریور، تنها ۴ تن در بیرون از مجموعه ۵۲ به شهادت رسیده اند.

۱۳ شهید در داخل مجموعه ۵۲ در فاصله کیوسک ورودی این مجموعه تا ساختمان مقر فرماندهی با سلاحهای مجهز به صداخفه کن به شهادت رسیده اند. ۳۵ شهید و ۷ گروگان همگی مربوط داخل ساختمان یا محوطه آن است.

بنابراین سؤال از روز اول این بود که دشمنی که بر راههای داخلی محوطه ها مسلط نیست، چگونه توانست فاصله خاکریز شمال اشرف را در هوای گرگ و میش

با چنین سرعتی طی کند و ناگهان به داخل مجموعه ۵۲ و مهمتر از آن به محوطه و ساختمان مقر فرماندهی دسترسی پیدا کند؟ هیچ عکس هوایی و هیچ شناسایی از راه دور و با فاصله، در زمانبندی محدودی که لازمه کتمان عملیات از سوی حکومت عراق بود، چنین امکانی را به نیروهای عمل کننده نمی دهد. نیروهایی که باید به طور گروهی (و نه انفرادی) و به گونه شبیخون و غافلگیرانه (و نه تهاجم گسترده زمینی) دزدانه حرکت و عمل کنند.

دشمن تاکتیکهای شکست خورده ۶ و ۷ مرداد و ۱۹ فروردین و شلیک خمپاره و موشک حتی موشکهای شاهین و اسکاد بی را قبلاً در اشرف آزموده بود. حتی اگر دشمن به بمباران هوایی هم مبادرت می کرد باز هم تعداد شهیدان از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نمی شد.

فرضیه هلی برد نیرو نیز، چون با سروصدای فراوان همراه است و همه افراد را متوجه می کند و به مقابله برمی انگیزد، قبلاً بررسی و از جدول احتمالات کنار گذاشته شده بود.

کمالین که در روز ۱۰ شهریور در اثر ایستادگی مجاهدین بدون سلاح در محوطه ساختمان فرماندهی و در داخل ساختمان، دشمن ناگزیر از عقب نشینی شد والا از کشتن یا گروگان گرفتن ۲۰ نفری که در آن جا باقی مانده بودند، صرف نظر نمی کرد.

نتیجه این که، در هر فرضیه‌یی که پای حکومت عراق گیر می افتاد، در هر شیوه‌یی که برای این حکومت جای کتمان باقی نمی گذاشت اعم از حمله پیاده یا زرهی و حتی حمله هوایی، که مسئولیت آن آشکارا بر عهده دولت عراق بود، حمله مزبور به سرانجام نمی رسید. لشکر فدایی اشرف برای پرداخت بها کاملاً آماده بود.

نتیجه: هر فرضیه‌یی که پای حکومت عراق گیر بیفتد و در هر شیوه‌یی که حکومت عراق نتواند آن را منکر شود، از جمله:

۱- حمله نیروهای پیاده

۲- حمله نیروهای زرهی

۳- حمله هوایی (بمباران)، باطل است.

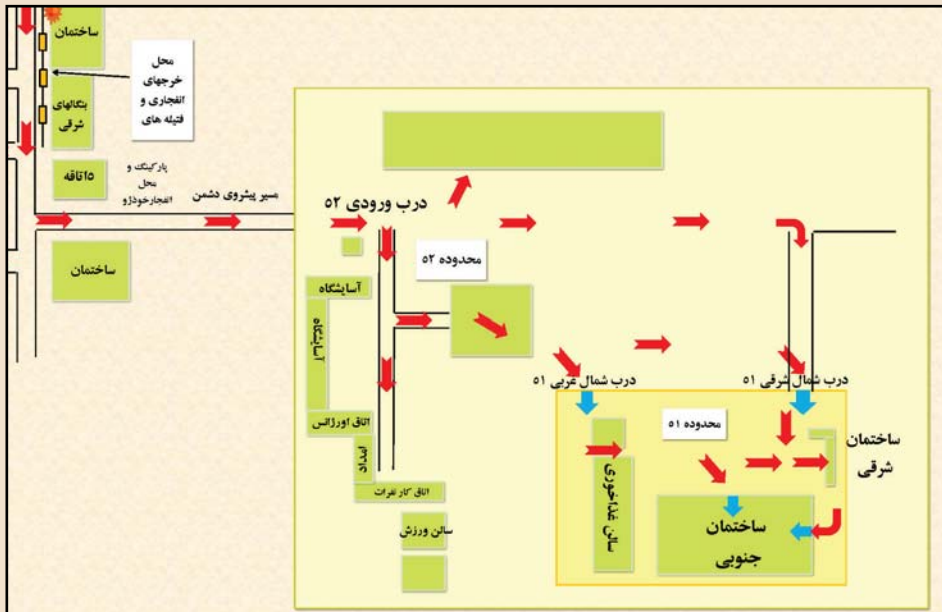
از این رو، ناگفته پیداست که موضوع مذاکرات قاسم سلیمانی، سرکرده نیروی تروریستی قدس، با مالکی و فالج فیاض در فاصله ۶ تا ۱۰ شهریور، همین بوده است که چگونه می توان طرحی را به اجرا درآورد که همه مجاهدان اشرف، کشته یا به گروگان گرفته شوند بدون این که تجارب شکست خورده پیشین تکرار شود و بدون این که حکومت عراق ناگزیر به پذیرش مسئولیت گردد.

جواب این سؤال در مساحت اشرف، تنها یک شبیخون مؤثر و کارآمد است. همان شبیخونی که به فرماندهی لشکر کثیف مالکی و نیروهای سوات و عصائب و کتائب حزب الشیطان (گردانهای موسوم به حزب الله عراق) و ۹ بدر صورت گرفت. وقتی از شبیخون مؤثر و کارآمد صحبت می کنیم به این خاطر است که هر شبیخونی، مؤثر و کارآمد نیست.

شبیخون مؤثر و کارآمد، شبیخونی است که از اصل غافلگیری و دقت برخوردار باشد.

شبیخون کور به ضد خودش منجر می شود. زیرا نیروهای مهاجم باید از خاکریز شمالی اشرف خیابان ۱۰۰ را طی کنند و به جانب مجموعه های ۴۹ و ۵۱ و ۵۲ حرکت کنند. حتی با فرض این که در این فاصله، کلیه موانع را هم پشت سر گذاشته و افراد را هم به قتل برسانند، باز هم از آن جا که راههای اصلی و جاده های فرعی و پریپیچ و خم و موانع متعدد را نمی دانند و نمی شناسند، باید با پاکسازی نقطه به نقطه یا قسمت به قسمت حرکت کنند که وقت زیادی می خواهد و در زمانبندی محدود امکان ندارد بدون برخورد با مانع و نفرات پست و گشت آن هم در هوای گرگ و میش، بتوانند سریعاً خود را به مجموعه ۵۲ و ساختمان فرماندهی برسانند و ۴۸ نفر را در داخل مجموعه ۵۲ و ساختمان فرماندهی به قتل رسانده و ۷ نفر را هم به گروگان بگیرند.

زمانبندی لازم برای این کار از ۴ سال پیش، بعد از حمله ۶ و ۷ مرداد بارها و بارها برای انجام یک شبیخون مؤثر و کارآمد به منظور دستگیری یا ترور افراد توسط



نیرو یا گروه‌های مهاجم، محاسبه و تجربه شده و در زمانبندی آن چه در روز ۱۰ شهریور صورت گرفت، مطلقاً امکان‌پذیر نیست. زیرا اگر مجاهدین شبیخون را دریابند و زمان کافی داشته باشند، غافلگیر نخواهند شد و فرصت اقدامات تأخیری پیدا می‌کنند یا لاقلاً به داخل ساختمان آمده و در پناهگاه زیرزمینی سنگر می‌گیرند.

بنابراین، باز هم این سؤال به قوت خود باقیست که چگونه می‌توان یک شبیخون مؤثر و کارآمد با این تعداد شهید در این فاصله زمانی که در روز ۱۰ شهریور واقع شد، به اجرا درآورد؟

سؤال: چگونه می‌توان یک شبیخون مؤثر و کارآمد، با این تعداد شهید، در این فاصله زمانی کوتاه، به اجرا درآورد؟

پاسخ یکی و فقط یکی بیش نیست. باید یک فرد راهنما و راه‌بلد وجود داشته باشد که بر تمام راه‌ها با جزئیات و موانع و پیچ و خمها آشنا باشد، این شخص راهنماست که می‌تواند یکان آدمکشان حرفه‌بی را با مراعات اصل غافلگیری در سریعترین زمان ممکن به‌طور مستقیم به هدف برساند. در غیر این صورت، دستیابی به محل خواهران مجاهد زهره قائمی و گیتی گیوه‌چیان و شمار دیگری از فرماندهان و مسئولان شهید، مطلقاً امکان‌پذیر نبود. برای این کار، کسی لازم بود که بتواند در میان مجموعه‌های متعدد و ساختمانهای متنوع، آدمکشان را به‌طور مستقیم به محل هدف و سوژه‌ها ببرد.